

عنوان مقاله:

مدرنیته و نظریه روابط بین الملل

محل انتشار:

فصلنامه روابط خارجی، دوره 4، شماره 2 (سال: 1391)

تعداد صفحات اصل مقاله: 28

نویسنده:

عبداله قنبرلو

خلاصه مقاله:

روابط بین الملل در مقام یک رشته دانشگاهی که در سده بیستم، ظهور و توسعه یافته، غالباً در پی پاسخ به سوال ها و رسیدگی به دغدغه هایی بوده که ریشه در تفکر و حیات مدرن بشر دارند. چپستی ریشه های جنگ و ناامنی بین المللی و چگونگی برقراری صلح و امنیت بین المللی، مهم ترین سوال هایی هستند که جریان اصلی و مسلط نظریه های روابط بین الملل در پی پاسخ به آنها بوده است. عقلانیت فایده گرایانه و گرایش به روش های علمی اثباتی از ویژگی های کلیدی نظریه های جریان اصلی هستند؛ ویژگی هایی که عمیقاً ریشه در مدرنیته دارند؛ از این رو، مفروضات مدرنیته در شکل گیری و قوام یابی تئوری روابط بین الملل نقشی بسیار تعیین کننده دارند. در دهه های اخیر، طیف گسترده ای از محققان روابط بین الملل این رویکرد غالب در نظریه روابط بین الملل را به چالش کشیده اند؛ درحالی که برخی شامل پست مدرن ها به نسبی گرایی محض کشیده شده اند، گروه دیگری شامل هواداران نظریه انتقادی برآند که می توان با بازبینی مدرنیته، قرائت اخلاقی تر و انسانی تری از آن ارائه داد و نظریه روابط بین الملل را از عقلانیت فایده گرایانه و ابزاری به سمت عقلانیت اخلاق گرایانه و عدالت خواهانه سوق داد.

کلمات کلیدی:

فایده گرایی، علم گرایی، پوزیتیویسم، نظریه انتقادی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1292175>

